

## السبب الخامس: اللعان

### سبب پنجم: لعان<sup>1</sup>

وهو سبب لتحريم الملاعنة تحريماً مؤبداً. وكذا قذف الزوجة الصماء والخرساء بما يوجب اللعان لو لم تكن كذلك.

و أن سبب می‌شود که زن بر مرد لعان کننده حرام ابدی شود. همچنین اگر مرد، زنِ کر و لالِ خود را به آنچه موجب لعان می‌شود (مانند زنا) متهم کند، و او اینچنین نباشد (حرام ابدی می‌شوند).

## السبب السادس: الكفر

### سبب ششم: کفر

والنظر فيه يستدعي بيان مقاصد:

که بررسی آن نیازمند به بیان چند مطلب است:

الأول: لا يجوز للمسلم نكاح غير الكتابية (من اليهود والنصارى)، ويجوز له نكاح الكتابية من اليهود والنصارى نكاحاً دائماً ومنقطعاً وملك يمين.

مطلب اول: مرد مؤمن می‌تواند با هر زنی که از نظر ظاهر حکم به پاکی او داده می‌شود ازدواج دائم یا موقت نماید و یا او را به ملکیت خود درآورد،<sup>(2)</sup> اما مرد مؤمن مجاز نیست با زنی که حکم به پاکی و طهارتش داده نمی‌شود مانند منکر وجود خدا (و موضع بی‌تفاوتی ندارد) و زن ناصبی که کینه و دشمنی یکی از ائمه یا مهدیین یا شیعیانشان را به دلیل شیعه بودن آنها در دل دارد، ازدواج کند.

---

1- لعان در اصطلاح شرعی به نوعی مباحله بین زن و شوهر گفته می‌شود و این در مواردی است که مرد همسرش را متهم به زنا کند ولی شاهدی نداشته باشد، و یا اینکه مرد ادعا کند فرزندی را که زن به او نسبت می‌دهد، از او نیست، که در این حالت با اجرای لعان زن و مرد از هم جدا و بر هم حرام ابدی می‌گردند و فرزند نیز به مرد نسبت داده نمی‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند. کیفیت لعان در آیه ۶ سوره نور بیان شده است. (مترجم)

2- کنیز را به همسری گرفتن. (مترجم)

ولو ارتد أحد الزوجين قبل الدخول وقع الفسخ في الحال، وسقط المهر إن كان من المرأة، ونصفه إن كان من الرجل. ولو وقع بعد الدخول وقف الفسخ على انقضاء العدة من أيهما كان، ولا يسقط شيء من المهر؛ لاستقراره بالدخول.

اگر یکی از زوجین (زن یا شوهر) قبل از نزدیکی به وضعیتی که به آن شرایط عقد صحیح نیست مرتد شود، در همان زمان عقد ازدواج فسخ می‌شود، و اگر زن کافر شده باشد مهریه‌ای به او داده نمی‌شود، و اگر این ارتداد از سوی مرد باشد نیمی از مهریه زن را باید بپردازد؛ اما اگر این واقعه بعد از انجام نزدیکی واقع شود (از سوی هرکدام که باشد) بعد از سپری شدن عده ازدواج فسخ می‌شود و مرد باید تمام مهریه را بپردازد، چون پرداخت مهریه با انجام عمل نزدیکی بر مرد واجب شده است.

وإذا أسلم زوج الكتابية فهو على نكاحه، سواء كان قبل الدخول أو بعده. ولو أسلمت زوجته قبل الدخول انفسخ العقد ولا مهر. وإن كان بعد الدخول وقف الفسخ على انقضاء العدة.

اگر همسر زن اهل کتاب یا هر زن دیگری که ازدواج با آنها جایز است، مسلمان شود، زن همچنان همسر او باقی می‌ماند، چه مسلمان شدنش بعد از نزدیکی باشد و چه قبل از آن، و اگر زن قبل از نزدیکی مسلمان شود (بلافاصله) عقد باطل می‌شود و مهریه‌ای هم ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مسلمان شود، پس از سپری شدن عده، عقد باطل می‌شود.

وأما غير الكتابيين فإسلام أحد الزوجين موجب لانفساخ العقد في الحال إن كان قبل الدخول، وإن كان بعده وقف على انقضاء العدة.

اما اگر زوجین از زمره کسانی باشند که ازدواج‌شان صحیح نیست مانند منکران وجود خدا. مسلمان شدن هر یک از آن دو باعث باطل شدن عقد می‌شود، اگر نزدیکی نکرده باشند در همان لحظه عقد باطل می‌شود و اگر نزدیکی کرده باشند بعد از اتمام عده عقد فسخ می‌شود.

وإذا أسلم الكتابي على أكثر من أربع من المنكوحات بالعقد الدائم استدام أربعاً من الحرائر، أو أمتين وحرتين. ولو كان عبداً استدام حرتين، أو حرة وأمتين، وفارق سائرهن. ولو لم يزد عددهن عن القدر المحلل له كان عقدهن ثابتاً.

اگر مرد اهل کتاب مسلمان شود، در حالی که بیش از چهار زن در عقد دائم داشته باشد، چهار زن آزاد، یا دو زن آزاد و دو کنیز را نگه می‌دارد، و اگر غلام باشد دو زن آزاد، یا چهار کنیز، یا دو کنیز و یک زن آزاد را نگه می‌دارد، و بقیه را رها می‌کند؛ ولی اگر تعداد زن‌هایش بیش از مقدار مجاز نباشد، عقد آنها پابرجا می‌ماند.

وليس للمسلم إجبار زوجته الكتابية على الغسل؛ لأن الاستمتاع ممكن من دونه. ولو اتصفت بما يمنع الاستمتاع كالنتن الغالب، وطول الأظفار المنفر كان له إلزامها بإزالتها. وله منعها من الخروج إلى

الكنائس والبيع، كما له منعها من الخروج من منزله. وعليه منعها من شرب الخمر، وأكل لحم الخنزير، واستعمال النجاسات.

بر مرد مسلمان جایز نیست که زن اهل کتاب خود را مجبور به غسل کند، چون بهره بردن از او بدون آن نیز ممکن است؛ ولی اگر زن ویژگی خاصی داشته باشد که مانع بهره بردن از او می‌شود مانند بوی خیلی بد و بلند بودن ناخن‌ها به شکلی که نفرت‌آور باشد می‌تواند او را وادار کند که آن را برطرف نماید. مرد می‌تواند او را از بیرون رفتن از خانه منع کند، می‌تواند اجازه ندهد که به کنیسه یا کلیسا و یا برای خرید بیرون برود. بر مرد واجب است که او را از خوردن شراب، گوشت خوک و استعمال نجاسات منع کند.

المقصد الثاني: في كيفية الاختيار وهو إما بالقول الدال على الإمساك، كقوله: اخترتك أو أمسكتك وما أشبهه. ولو رتب الاختيار ثبت عقد الأربع الأول، واندفع البواقي. ولو قال: لما زاد على الأربع اخترت فراقكن اندفعن، وثبت نكاح البواقي. ولو قال لواحدة: طلقتك، صح نكاحها وطلقت وكانت من الأربع. ولو طلق أربعاً أندفع البواقي، وثبت نكاح المطلقات ثم طلقن بالطلاق؛ لأنه لا يواجه به إلا الزوجة، إذ موضوعه إزالة قيد النكاح.

مطلب دوم: چگونگی انتخاب و نگه داشتن برخی از همسران (و رها کردن بقیه):

الف: با گفته‌ای که نشان‌دهنده این کار باشد، مانند اینکه بگوید: تو را اختیار کردم یا تو را نگه داشتم و یا مانند اینها. اگر همسرانی که برگزیده است را به ترتیب نام ببرد، عقد چهار نفر اول استوار می‌شود و عقد سایر زن‌ها باطل است، و اگر به سایر زنانش (که بیش از چهار نفر هستند) بگوید: (اخترت فراقكن) (جدایی از شما را برگزیدم) از آنها جدا می‌شود، و عقد ازدواج بقیه پابرجا خواهد بود، و اگر به یکی از آنها بگوید تو را طلاق دادم، عقد ازدواج او صحیح و طلاق داده می‌شود<sup>(3)</sup> و از جمله چهار زن محسوب می‌شود و اگر چهار نفر را طلاق دهد عقد سایر زن‌ها باطل است (یعنی دیگر هیچ زنی ندارد) و عقد زنانی که طلاق داده است استوار می‌شود و سپس با طلاق آنها از او جدا می‌شوند؛ چون طلاق تنها برای رویارو شدن با همسر صورت می‌پذیرد، چرا که موضوعیت آن از بین بردن قید ازدواج می‌باشد.

والظهار والإيلاء ليس لهما دلالة على الاختيار؛ لأنه قد يواجه به غير الزوجة. وأما بالفعل فمثل أن يطأ إذ ظاهره الاختيار. ولو وطئ أربعاً ثبت عقدهن واندفع البواقي. ولو قبل، أو لمس بشهوة فهو اختيار، كما هو رجعة في حق المطلقة.

3- زیرا زمانی که می‌گوید تو را طلاق دادم به این معنی است که ابتدا عقد ازدواج با او را پذیرفته و سپس می‌خواهد او را طلاق دهد. (مترجم)

ظهار<sup>(4)</sup> و ایلاء<sup>(5)</sup> دلیلی بر برگزیدن زن نیست؛ چون گاهی ممکن است شخص با زنی غیر از همسرش نیز چنین اعمالی انجام دهد (و مانند طلاق نیست که برای از بین بردن زوجیت باشد).

ب: عملی که نشان‌دهنده برگزیدن همسرش باشد؛ مانند اینکه با او نزدیکی کند که ظاهرش این است که او را برگزیده است. اگر با چهار نفر از آنها نزدیکی کند، عقد آنها ثابت و عقد بقیه باطل می‌شود، و اگر بیوسد، یا با شهوت لمس کند نیز همین حکم را دارد؛ همانطور که این موارد در زنی که طلاق رجعی داده شده است رجوع محسوب می‌شود.

### المقصد الثالث: في مسائل مترتبة على اختلاف الدين:

مطلب سوم: مسایلی که به اختلاف دین مربوط می‌شود:

الأولى: إذا تزوج امرأة وبنيتها ثم أسلم بعد الدخول بهما حرمتا، وكذا لو كان دخل بالأم. أما لو لم يكن دخل بواحدة بطل عقد الأم دون البنت، ولا اختيار. ولو أسلم عن أمة وبنيتها، فإن كان وطأهما حرمتا، وإن كان وطئ إحداهما حرمت الأخرى، وإن لم يكن وطئ واحدة تخير. ولو أسلم عن أختين تخير أيتها شاء ولو كان وطأهما. وكذا لو كان عنده امرأة وعمتها أو خالتها، ولم تجز العمه ولا الخالة الجمع. أما لو رضيتا صح الجمع، وكذا لو أسلم عن حرة وأمة.

اول: اگر مردی با زنی و دخترش ازدواج کرده باشد و با هر دو و یا فقط با مادر، نزدیکی کرده باشد، سپس مسلمان شود، هر دو بر او حرام می‌شوند؛ اما اگر با هیچ کدام نزدیکی نکرده باشد، عقد مادر باطل است نه دختر، و حق انتخاب ندارد.

اگر مرد در حالی مسلمان شود که با کنیزی و دخترش ازدواج کرده باشد، اگر با هر دو نزدیکی کرده باشد هر دو بر او حرام می‌شوند، اما اگر با یکی از آنها نزدیکی کرده باشد، دیگری بر او حرام می‌شود و اگر با هیچ کدام نزدیکی نکرده باشد، هر کدام را که بخواهد انتخاب می‌کند.

اگر مرد در حالی مسلمان شود که با دو خواهر ازدواج کرده است، هر کدام را که بخواهد نگه می‌دارد، حتی اگر با هر دو نزدیکی کرده باشد.

اگر یک زن و عمه یا خاله‌اش همزمان همسران او باشند، عقد آن زن در صورتی صحیح است که عمه یا خاله او اجازه بدهد، وگرنه عقد او باطل می‌شود، اما اگر اجازه دهند، عقد صحیح است.

---

4- (ظهار) یعنی اینکه مرد به زنش بگوید: پشت تو مانند مادر من است یا امثال اینها و نزدیکی بر او را بر خود حرام کند ... برای توضیح بیشتر به کتاب ظهار رجوع شود. (در ادامه همین کتاب خواهد آمد)

5- (ایلاء) به معنای این است که مرد قسم بخورد که نزدیکی با همسرش را ترک کند... برای توضیح بیشتر به کتاب ایلاء رجوع شود. (در ادامه همین کتاب خواهد آمد)

اگر یک زن آزاد و کنیز داشته باشد نیز وضعیت به همین صورت است (اجازه زن آزاد برای ثابت ماندن عقد کنیز لازم است).<sup>(6)</sup>

**الثانية:** إذا أسلم المشرك وعنده حرة وثلاث إماء بالعقد، فأسلمن معه، تخير مع الحرة أمتين، إذا رضيت الحرة. ولو أسلم الحر وعنده أربع إماء بالعقد تخير أمتين، ولو كن حرائر ثبت عقده عليهن. وكذا لو أسلمن قبل انقضاء العدة. ولو كن أكثر من أربع فأسلم بعضهن كان بالخيار بين اختيارهن وبين التريص، فإن لحقن به أو بعضهن ولم يزدن عن أربع ثبت عقده عليهن، وإن زدن عن أربع تخير أربعاً. ولو اختار من سبق إسلامهن لم يكن له خيار في الباقيات ولو لحقن به قبل العدة.

دوم: اگر مرد غیر مسلمان در حالی مسلمان شود که یک زن آزاد و سه کنیز همسرانش باشند، و آنها نیز همراه او مسلمان شوند، مرد با رضایت زن آزاد می‌تواند دو کنیز از آنها را برگزیند. اگر مرد آزادی مسلمان شود در حالی که چهار کنیز در عقد او هستند دو تا از آنها را برمی‌گزیند، و اگر آزاد باشند همه آنها ثابت خواهد بود. همچنین اگر زنانش (که به دلیل کافر بودن عقدشان باطل شده است) پیش از اتمام عده مسلمان شوند عقد آنها ثابت می‌ماند. اگر بیش از چهار زن داشته باشد و بعضی از آنها مسلمان شوند، می‌تواند آنها را (به همسری) برگزیند یا صبر کند،<sup>(7)</sup> پس اگر بقیه زنان یا بعضی از آنها به او ملحق شدند و تعدادشان بیش از چهار نفر نبود عقد آنها ثابت می‌باشد، اما اگر بیش از چهار نفر بودند، چهار زن را برمی‌گزیند؛ اما اگر چهار زنی که زودتر اسلام آوردند را برگزید (و صبر نکرد) در مورد سایر زن‌ها دیگر اختیاری ندارد حتی اگر آنها نیز پیش از پایان عده به او پیوندند (مسلمان شوند).

**الثالثة:** اختلاف الدين فسخ لا طلاق، فإن كان من المرأة قبل الدخول سقط به المهر، وإن كان من الرجل فنصفه. وإن كان بعد الدخول فقد استقر ولم يسقط بالعارض. ولو كان المهر فاسداً وجب به مهر المثل مع الدخول، وقبله نصفه إن كان الفسخ من الرجل. ولو لم يسم مهرأً والحال هذه كان لها المتعة كالمطلقة. ولو دخل الكتابي وأسلم وكان المهر خمرأً ولم تقبضه، يلزمه قيمته عند مستحليه.

سوم: عوض کردن دین (از اسلام خارج شدن) باعث باطل شدن عقد می‌شود نه طلاق؛ پس اگر زن پیش از نزدیکی دینش را عوض کند مهریه‌اش ساقط می‌شود، و اگر مرد دینش را تغییر دهد نصف مهریه ساقط می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی باشد مهریه واجب شده است و وجوب آن از بین نمی‌رود. اگر مهریه (از نظر دین اسلام) باطل باشد و مرد دینش را عوض کند، با وجود انجام عمل نزدیکی بر مرد پرداخت تمام مهر المثل،<sup>(8)</sup> و بدون نزدیکی پرداخت نصف آن واجب می‌شود، و اگر مهریه‌ای قرار نداده بودند و عقد فسخ شود، مانند طلاق لازم است که مرد

6- چون برای ازدواج کردن با کنیز اجازه زن آزاد و برای ازدواج با خواهرزاده یا برادر زاده زن، اجازه او لازم است. (مترجم)

7- تا بقیه زنان نیز ایمان بیاوند و بعد از آن چهار نفر را برگزیند. (مترجم)

8- مهریه‌ای است که به طور معمول به مانند این زن تعلق می‌گیرد. (مترجم)

متعّه<sup>(9)</sup> بپردازد. اگر زن اهل کتاب مهریه را شراب قرار دهد، و بعد از نزدیکی مسلمان شود و آن را پرداخت نکرده باشد، باید قیمتش را از نظر کسی که آن را حلال می‌داند بپردازد.

**الرابعة: إذا ارتد المسلم بعد الدخول حرم عليه وطء زوجته المسلمة، ووقف نكاحها على انقضاء العدة.**  
چهارم: اگر مرد مسلمان بعد از نزدیکی مرتدّ شود بر او حرام است که با زن مسلمانش نزدیکی کند، و زن بعد از گذراندن عده می‌تواند ازدواج کند.

**الخامسة: إذا أسلم وعنده أربع وثنيات مدخول بهن لم يكن له العقد على الأخرى، ولا على أخت إحدى زوجاته حتى تنقضي العدة مع بقائهن على الكفر. ولو أسلمت الوثنية فتزوج زوجها بأختها قبل إسلامه، وانقضت العدة وهو على كفره، صح عقد الثانية. فلو أسلم قبل انقضاء عدة الأولى تخير، كما لو تزوجها وهي كافرة.**

پنجم: اگر مرد در حالی مسلمان شود که چهار زن خداناباور (خدا را انکار می‌کنند) داشته باشد که با آنها نزدیکی کرده است، بعد از اینکه عده آنها در حالی تمام شود که هنوز کافر هستند، می‌تواند با زن دیگری یا خواهر یکی از همسرانش ازدواج کند. اگر زن کافر مسلمان شود و عده‌اش را در حالی که شوهر همچنان کافر است به پایان برساند و مرد قبل از مسلمان شدنش با خواهر او ازدواج کرده باشد، عقد دوم صحیح است و اگر مرد قبل از به پایان رسیدن عده اولی<sup>(10)</sup> مسلمان شود (درحالی که در عده اولی و قبل از مسلمان شدن، خواهر او را عقد کرده بوده)، مرد بین انتخاب یکی از دو خواهر که همسرانش هستند حق انتخاب دارد، همان طور که اگر در زمان کافر بودن زن اول (نه در عده) با خواهرش ازدواج می‌کرد بعد از اسلام می‌توانست یکی از آنها را انتخاب کند.

**السادسة: إذا أسلم الوثني ثم ارتد وانقضت عدتها على الكفر فقد بانث منه. ولو أسلمت في العدة ورجع إلى الإسلام في العدة فهو أحق بها، وإن خرجت وهو كافر فلا سبيل له عليها.**

ششم: اگر مرد کافر مسلمان شود سپس مرتدّ شود و عده زن در حالی تمام شود که مرد کافر است، زن از او جدا می‌شود، و اگر زن قبل از اتمام عده مسلمان شود و مرد نیز به اسلام بازگردد، او به زن اولویت دارد، و اگر عده در حالی که مرد کافر است به پایان رسد، مرد هیچ حقی در او ندارد.

**السابعة: لو ماتت إحداهن بعد إسلامهن قبل الاختيار لم يبطل اختياره لها، فإن اختارها ورث نصيبه منها. وكذا لو متن كلهن كان له الاختيار. فإذا أختار أربعاً ورثهن؛ لأن الاختيار ليس استئناف عقد،**

9- مبلغی است که مرد باید در مواقعی که مهریه بر او واجب نیست بپردازد و مقدار آن نیز مشخص نیست بلکه به وضعیت مالی مرد بستگی دارد. (ادامه همین کتاب خواهد آمد)

10- که زن به دلیل مسلمان شدن از شوهرش جدا شد. (مترجم)

وإنما هو تعيين لذات العقد الصحيح. ولو مات ومثنت قبل الخيار احتسبن زوجات لأجل الإرث. ولو مات الزوج قبلهن كان عليهن الاعتداد منه؛ لأن منهن من تلزمه العدة، ولما لم يحصل الامتياز ألزمن العدة بأبعد الأجلين، إذ كل واحدة يحتمل أن تكون هي الزوجة وإن لا تكون، فالحامل تعتد بعادة الوفاة ووضع الحمل، والحائل تعتد بأبعد الأجلين من عدة الطلاق والوفاة.

هفتم: اگر یکی از زن‌هایش بعد از اینکه مسلمان شدند و قبل از اینکه آنها را برگزیند بمیرد، حق برگزیدن او از سوی مرد باطل نمی‌شود، پس اگر او را برگزیند از او ارث می‌برد، و به همین ترتیب اگر همه آنها بمیرند باز هم حق انتخاب آنها را دارد. پس اگر چهار نفر را برگزیند از آنها ارث می‌برد؛ چون برگزیدن همسرانش عقد جدیدی نیست، بلکه تایید همان عقد صحیح قبلی است. اگر مرد و زنانش قبل از برگزیدن آنها بمیرند، زنانش (برای ارث) همسران او محسوب می‌شوند، و اگر مرد قبل از آنها بمیرد، بر تمام آنها واجب است که به دورترین مدت عده نگه دارند، چون عده نگه داشتن بر بعضی از آنها واجب است و چون مشخص نیست که کدام یک از آنها زن او است و هرکدام از آنها ممکن است که زن او باشد و یا نباشد باید به دورترین زمان عده نگه دارند، پس زن حامله به عده وفات و وضع حمل عده نگه می‌دارد، و غیرحامله به دورترین زمان بین عده طلاق و وفات عده نگه می‌دارد.

الثامنة: إذا أسلم وأسلمن لزمه نفقة الجميع حتى يختار أربعا فتسقط نفقة البواقي؛ لأنهن في حكم الزوجات. وكذا لو أسلمن أو بعضهن وهو على كفره. ولو لم يدفع النفقة كان لهن المطالبة بها عن الحاضر والماضي، سواء أسلم أو بقي على الكفر، ولا يلزمه النفقة لو أسلم دونهن لتحقق منع الاستمتاع منهن. ولو اختلف الزوجان في السابق إلى الإسلام ولم تكن بينة حكم بإسلامهما معاً. ولو مات قبل الخيار ورثته جميعاً. ولو مات قبل إسلامهن لم يوقف شيء؛ لأن الكافر لا يرث المسلم.

هشتم: هنگامی که مرد و زنانش همه مسلمان شوند تا زمانی که چهار نفر از آنان را برگزیند باید نفقه همه آنان را بدهد چون آنان در حکم زنان او هستند و بعد از آن (برگزیدن چهار زن) لازم نیست نفقه بقیه زنان را بدهد. همچنین اگر همه یا بعضی از زنانش مسلمان شوند در حالی که او کافر است باید نفقه آنان را بدهد و اگر نفقه را نپردازد آنها می‌توانند نفقه اکنون و گذشته را مطالبه کنند، چه مرد مسلمان شود و چه کافر باقی بماند، و اگر مرد مسلمان شود ولی زن‌هایش مسلمان نشوند چون نمی‌تواند از آنها بهره ببرد لازم نیست نفقه را بپردازد، و اگر زن و مرد در اینکه کدام یک زودتر مسلمان شده‌اند به اختلاف خوردند و دلیلی بر اثبات هیچ کدام نبود حکم به همزمان بودن اسلام آنها می‌شود، و مرد اگر قبل از برگزیدن زنانش بمیرد همه آنها از او ارث می‌برند و اگر قبل از مسلمان شدن زنانش بمیرد، به آنان ارث داده نمی‌شود؛ چون کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.